

این کلمات که بود شکست	است و در تو از هر سر است	معنی کلن در هر جی از آن	خفته کلین نشت در دهان
راست بخفت تکلم از سخن	داده آراستین از سخن	دل خیزد زلف نریمان و پیش	دل را با نظرب سر پایش
سیر خفا تو است درون	از خفا سخنمان داده زبون	روی دیوار است کلین درون	روح مایه دیوار و گوهر نرین
نقطه پیش ز بی بردن دل	بچه حال رخ ترکان کلین	لوس نیش از روی براد	از سر سروده در روش در
حرکات مسکنش است	سبک نقد دل در جان	چشمه صدش در خوش کلام	سنگ برک من کرده ملام
چون نگرار که بخور صفت	ببیند حرکات در سکنت	حرف پیش ز بر نیش	گشته از زار از صفت بی جوی
است هر سطر جو یک سر دارد	هر الف تازه نماید برود	چشم غمیش بصف جوی رس	داده آراستین سخن جوی رس
حرف یاری جوی رس است	تا بر ز نام جوی رس بدایان	خار او چون که در من بکشد	از سر فرات نهاد داده
حرف آدر در از سرستی	طبقی لغت بر اهل نظر	قاف او علم منی از قاف	عبار از زلف زینت او است

سسی